

متن پرسش

سلام بر استاد معظم: در مورد سخنان دکتر داوری و سخنان شما در خود و یا بی خود بودم که مطلب شما در مورد ظرفیت انقلاب در ظهور مجریان حکیم مرا به تامل وا داشت و به نظر آمد که نباید این سخنان را سرسری گرفت. وقتی روز قبل از انتخابات متوجه شدم جلیلی قطعاً رای نمی آورد و او نتوانست با ظرفیت های حزب الله جریانی قوی ایجاد کند، از جهتی خوشحال بودم و امیدوار بودم تا فضایی فراهم شود تا خط اصیل حزب الله به تعمیق معارف انقلاب همت گمارد. به نظر رسید باید فضای دولت نهم و دهم، مفاهیم آن و در ذیل آن فتنه ۸۸ مورد موشکافی قرار گیرد ولی متأسفانه دولت یازدهم فضا را بیشتر سیاست زده کرد و امکان تعقل در ظرفیت های انقلاب فراهم نشد. این که انقلاب ظرفیت حضور افرادی مثل احمدی نژاد را در امور اجرایی دارد، بسیار محل تامل است و باید در مورد بستری که احمدی نژاد ظهور کرد و انقلاب او را به شخصیتی جهانی تبدیل کرد زمینه تفکر را فراهم کرد. جالب آن جا بود که این فرد تمنای عدالت داشت و شدیدترین اختلافات در حوزه نظری پیرامون همین مفهوم رخ داد. یکی گفت عدالت برترین ارزش، دیگری آن را توزیع فقر و آن سیاستمدار چکمه پوش آن را به خواسته رابین هود تقلیل داد. وقتی احمدی نژاد وارد عرصه اجرایی عدالت شد، سوالاتی را از نخبگان پرسید که استاد میرباقری برای پاسخ گویی ابتدا نیاز دید که پایه ی این سوالات را بررسی کند و پاسخ دهد: « آیا عدالت یک امر مجرد و تبعی است یا یک امر ذاتی و ناشی از ماهیت احکام و رفتار است؟ » و این در کتاب پاسخی به پرسش های رییس جمهور روشن است. همین عدالت است که روشن می کند ماهیت صلح و جنگ و خشونت هم به او وابسته است؛ چه مضحک است عده ای عدالت را مسخ کرده اند و واژه اعتدال را ساخته اند و با افراط و تفریط به عنوان دو سوی آن در جنگ خیالی روزگار می گذرانند. همین ها ضرورت تامل تئوریک معطوف به واقعیت را بیشتر روشن می سازد. حزب الله جریانی عدالت طلب بود و آن را به اجمال نزد خود یافته بود اما بعد از جنگ به حاشیه رانده شد و به قول رهبر انقلاب، انقلاب از ریل خارج شد و فضای گفت و گوی تمدن ها، عدالت خواهان جهان را غافلگیر کرد. به نظر ظهور داعش و النصره را نباید خارج از به حجاب رفتن انقلاب و عدالت مد نظر آن در دوران به اصطلاح سازندگی و اصلاحات تعریف کرد؛ همچنان که نباید بیداری اسلامی را بیرون از فرآیندهای استکبار ستیزی، پیشرفت و عدالت انقلاب اسلامی در دوران احمدی نژاد تعریف کرد. متأسفانه برخی متفکرین و جامعه شناسان ما از ترس برخی انگ ها و شانتاژها نمی خواهند این حقایق را بررسی کنند. احمدی نژاد و به عبارت بهتر دولت نهم و دهم جریانی قوی را در داخل کشور شکل داد تا بتواند با جریان غرب زده و ظلم پذیر مقابله کند و این

راز شکل گیری فتنه ۸۸ بود. استاد همچنان که نسل شما استکبار را دست کم گرفت و فکر کرد « به راحتی و به زودی» (تاکید می کنم به راحتی) نسخه لیبرال دموکراسی را جمع خواهد کرد، نسل ما هم جریان غرب زده داخلی را دست کم گرفت و مخصوصاً بعد از ۹ دی جنازه رو به احتضار این جریان را مرده فرض کرد و در غافلگیری ۹۲ خنجری از پشت خوردیم که امیدواریم با خون دل ولی فقیه نصرت الهی فرا برسد. به هر حال فتنه ۸۸، به قدرت رسیدن دوباره جریان تکنوکرات به فهم دولت های احمدی نژاد وابسته است و اینکه چه کسانی نمی خواهند به سادگی به ولی فقیه اجازه ساختار سازی، نهاد سازی و جامعه سازی در راستای عدالت دهند. تاریخ مشروطه به ما یاد می دهد نباید نفوذ مفاهیم غربی را در داخل جامعه دست کم گرفت؛ همچنان که به دلیل نفوذ مفاهیم شیعی در عمق جامعه نمی خواهیم توان خود را نادیده بگیریم و پدیده احمدی نژاد شاهد عینی مدعای ماست. زمانی در یکی از سایت های خبر رسانی مغرض عربی کامنتی دیدم مبنی بر این که: «کاش یک روز صبح از خواب بیدار می شدم و یک ایرانی بودم» با توجه به سابقه چند ده ساله جریان های نژاد پرستی پان عربیسم متوجه شدم استقبال هایی که از رفتارهای احمدی نژاد در کشورهای اسلامی می شود رفتاری احساسی نیست و قطعاً ساختار نظام های عربی را دگرگون خواهد کرد. ساختاری که می توانست براساس عدالت شکل بگیرد و چگونه می توان بدون مبارزه با ظلم عدالت را به صحنه آورد؟ هنوز هم بیداری اسلامی ادامه دارد و آنچه که با مشکل مواجه شده است بهار عربی است که او هم هرزه تناوری است. بیداری اسلامی هم در تمنای عدالت مسلمانان است که دیگر آنها را از خود بی خود کرده است و لازم نیست نسلی دیگر بگذرد تا شاهد نابودی جریان بدلی اسلامی و بهار عربی باشیم. جالب نیست که پروژه بیداری اسلامی اساساً در چارت مطالعاتی هیچ متفکری نیست؛ با آن که رهبر انقلاب آینده انقلاب را در بیداری اسلامی تعریف می کند و از دانشجویان به عنوان پایه های اداره آینده انقلاب بررسی آن را می خواهد. تعجب می کنم کسانی که مذاکرات را برای فرار از افراطی گری مناسب و با تردستی زبانی سفاهتی عمیق را در گفته وابستگان به صنعت هسته ای می کارد هیچ گاه کلامی در ظهور عدالت در فضای امت اسلامی نمی گوید. جنس بیداری اسلامی و بهار عربی که با ترافیک و خودرو سازی یکی نیست؟ هست؟! چه زمان امید داشته باشیم انسان انقلاب اسلامی ظهور کند و فکر متناسب با خود را به صحنه بیاورد؟ عدالت مفهومی شبکه ای به گستره کل خلقت است و آنگاهی می توان از ظهور اسم عدل الهی در مکانی خاص سخن گفت که تلالویی حداقلی در محیط پیرامونی آن دیده شود و چگونه می توان به ایران اسلامی و انقلاب آن اندیشید ولی چشم از امت اسلامی فروبست؟ همان قدر که دیدن انرژی هسته ای بدون بررسی خشکسالی بی فکری است و هیچ بچه ای این گونه نمی اندیشد، نقد وضع تاریخی و فرهنگی کشور بدون حداقل نیم نگاهی به تقدیر مشترک مسلمانان فکر و تفکر و تعقل است؟! رهبر انقلاب چندین بار تفکری را اشاره داشتند که «انقلاب اسلامی» را مادر «بیداری اسلامی» می داند با وجود این که این سخن تلاطم های شدیدی را در فضای ایران هراسی ایجاد می کرد ولی ایشان مجبور بودند یک تنه این بار را تا به عرش به دوش بکشد. مگر

یک مادر می تواند بدون توجه به فرزند ، هویت خود را بشناسد و معضلات خود را حل کند و بنیادهای مشکلات جسمی و روحی خود را چاره ای بیندیشد که ما معضلات انقلاب اسلامی را بیرون از دایره امت نقد کنیم؟ لب سخن آن است که باید عدالت را در تحقق آن دید و تحقق با قیود مکان و زمان شناخته می شود و آن کس که گستره عدالت در جهان را نادیده بگیرد با فرض تبیین عدالت دریایی را در فنجانی می گنجانند! تمدن حضوری آینده با طراحی به دست می آید و این طراحی باید به دست مردان قدسی اتفاق بیافتد تا هم قضا و تقدیر را متوجه باشند و هم اراده انسانی را. هم تاریخ را بفهمند و هم تاریخ سازی را، هم جبر را و هم اختیار را، هم حق و هم شیطان را؛ هم اولوالعلم را بفهمد و هم قلوب مریض را، هم فعل انسان را و هم فعال لما یشاء و به عبارتی تنها «فعل» را بفهمند. چقدر زیبا قرآن بیان کرده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ، لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ؛ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

همچنان که این طراحی باید مبتنی بر عدالت باشد و قطعاً مردان قدسی همین امر را در نظر داشته اند: «لِيُقَوِّمَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ» اگر قرار باشد ما از خود بیرون برویم تا جایگاه اشیا را بفهمیم، باید در وجود برتر مستقر شویم تا خود نازل را در جایگاه خود قرار دهیم و این همان معنای «المیزان» است که خداوند نازل کرده است: «أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ» البته اثبات این که قول علامه طباطبایی در «دین» بودن المیزان استوار نمی نماید تدوین شده است و به زودی جهت تایید تقدیم حضور خواهد شد ولی ما هنوز عدالت را به عنوان پایه ای ترین مفهوم و وجود را معطوف به واقعیت نکرده ایم که انتظار داریم روشن شود. حتی فقهای شیعه با وجود آن که در بحث مستقلات عقلیه غوغا کرده اند و حسن و قبح عقلی و ذیل آن عدالت را تبیین کرده اند، فقه را فردی نگریسته اند و فقه را ظهور حق در گستره اجتماع ندیده اند از ظرفیت های عدالت محروم مانده اند و برخی هم که در احکام فردی برخی زوایای عدالت را مطرح کرده اند متهم به قیاس و امثالهم شده اند. به هر حال راه طولانی است اما یک انقلابی به طلب عدالت در قلوب جا می گیرد و به اجرای عدالت مغضوب مستکبران خواهد شد و به تعریف کردن دایره جهانی آن شرایط را برای کسی فراهم می آورد که «بقیه الله است در ظهور عدل الهی» عفو بفرمایید استاد عزیز

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: نکات بسیار خوبی را مطرح فرموده بودید و حقیقتاً همین طور که می فرمایید تازه اول تفکر است و امکان تعقل در ظرفیت های انقلاب فراهم نشده است. و چه خوب می گویند که ما بعد از ۹ دی، جنازه ی رو به احتضار جریان اصلاح طلب را مرده فرض کردیم و با دقت تمام متوجه اید عده ای به جدّ اجازه ی نهادسازی و جامعه سازی در راستای عدالت را به ولیّ فقیه

نمی‌دهند، ولی در زیر پوشش رفع تشنج با استکبار جهانی و غفلت از هویت اصلی انقلاب که آن تقابل با استکبار است! آری همان‌طور که می‌گویید نباید با نظر به تجربه‌ی مشروطه، نفوذ مفاهیم غربی را در جامعه دست کم گرفت و از آن مهم‌تر، مدعی تمدن اسلامی هستیم ولی پروژه‌ی بیداری اسلامی در فضای مطالعاتی ما نیست. و چشم از امت اسلامی فرو بسته‌ایم و تقدیر مشترک خود را با سایر مسلمانان جدی نمی‌گیریم و عدالت را در گستره‌ی جهان دنبال نمی‌کنیم. و اگر هم از عدالت سخن می‌گوییم به معنای رفع تبعیض و نابودی فقر نیست، در تعریفی آکادمیک و رشد درآمد ملی سخن می‌گوییم که این، غیر از عدالت اسلامی است. خدا را شکر می‌کنم که می‌توانید اراده‌ی انسانی را در کنار قضا و قدر الهی بفهمید و هم تاریخ را بفهمیم و هم تاریخ‌سازی را و هم جبر را و هم اختیار را و هم فعل انسان را و هم نقش فعال مایشاء بودن خداوند را. این نوع جمع‌کردن‌ها لازمه‌ی شخصیت فکری آینده‌ی ما است. همیشه برای شروع‌شدن یک تاریخ، فرایندی در میان است که آرام‌آرام ملاک‌ها و ارزش‌های تمدن حاکم به حاشیه می‌رود و برگشت به تمدن برتر به ظهور می‌رسد و انسان‌هایی در زمانه‌ی خود زندگی می‌کنند که در بین آن رفتن و این آمدن، تنفس کنند. موفق باشید